



The Appliance of the Multifaceted Concept of 'Dunya' in Nahj al-Balaghah (The Peak of Eloquence) and Its Valuationary Outcome *

Abdullah Mirahmadi^۱ and Mona Amanipour^۲

Abstract



The term 'Dunya' (world) represents a multifaceted concept in Nahj al-Balaghah (The Peak of Eloquence). Paying attention to the multidimensional nature of this concept provides a comprehensive perspective on the statements of Amir al-Mu'minin (Peace be Upon Him) and prevents the selective interpretation of his words that may lead to either excessive worldliness or neglect of worldly matters. The practical domains of 'Dunya' in Nahj al-Balaghah (The Peak of Eloquence) sometimes refer to signs of the created world and at other times elucidate its instrumental nature. In certain instances, it highlights the material existence in comparison to the divine essence, and occasionally it strives to describe the relative value of the worldly life related to the Hereafter. At times, it employs various rhetorical styles to emphasize the goal-oriented approach to a world separated from the Hereafter. Careful examination of these diverse approaches to 'Dunya' in Nahj al-Balaghah (The Peak of Eloquence) reveals that the criteria for evaluating the worth of the world and praising or condemning it cannot be simplified to fit all perspectives. For instance, the sign-oriented approach is considered one of the modes of argumentation and is related to metaphysical and cosmological aspects. The relativistic mode, as opposed to the application of the relativistic approach, indicates a general and natural state, pointing to an evident reality outside and familiar within the mind. The centrality of instrumental, goal-oriented, and relativistic perspectives versus the truth-oriented relativistic approach relies on the quality of human interaction with the world and is therefore subject to evaluation. In this regard, the instrumental perspective defines an esteemed world, contrasting with the goal-oriented view, which highlights a disparaged world. The relativistic approach against the truth is also ambivalent, as the world can be portrayed as esteemed or disparaged based on either a linear relationship of human actions with the Hereafter or a fundamental relationship of human behavior with the world. This research employs a content analysis approach to elucidate the existing perspectives on 'Dunya' in Nahj al-Balaghah (The Peak of Eloquence) and the manner in which praise and condemnation are applied to them..

Keywords: Nahj al-Balaghah (The Peak of Eloquence), Worldview (Dunyashenasi), Concept of Dunya, Admired World, Condemned World, Human-World Relationship.

*. **Date of receiving:** ۰۲/۰۲/۱۴۰۲ SH (۲۲/۰۴/۲۰۲۳ CE), **Date of approval:** ۲۸/۰۵/۱۴۰۲ SH (۱۸/۰۷/۲۰۲۳ CE).

۱. Assistant Professor of Quran and Hadith Sciences, Kharazmi University, Tehran, Iran, "Corresponding Author"; (mirahmadi_a@khu.ac.ir).

۲. Assistant Professor of Quran and Hadith Sciences, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran; (mona.amanipour@atu.ac.ir).



کار بست مفهوم چندوجهی «دنیا» در نهج البلاغه و برون داد ارزش گذارانه آن*

عبدالله میراحمدی^۱ و مونا امانی پور^۲



چکیده

واژه دنیا در نهج البلاغه از مفاهیم چندوجهی است. توجه به ذووجه بودن این مفهوم، نگاه جامعی نسبت به سخنان امیر مؤمنان (علیه السلام) ایجاد می‌کند و از برخورد گزینشی با سخنان ایشان که منجر به آسیب افراط دنیاپرستی یا تفریط ترک دنیا می‌شود، پیشگیری می‌کند. حوزه‌های کاربردی دنیا در نهج البلاغه، گاهی متوجه نشانه‌های عالم است و گاه ماهیت ابزاری دنیا را تبیین می‌کند. در مواردی به وابستگی موجودات مادی در مقایسه با ذات الهی اشاره دارد و گاهی در صدد توصیف نسبت ارزش دنیا با آخرت است. در مواضعی نیز با اسلوب‌های بیانی متنوع، به هدف محوری دنیای جدای از آخرت اشاره می‌کند. دقت در رویکردهای گوناگون دنیا در نهج البلاغه و کشف معنای جامع آنها، نشان می‌دهد که معیار ارزش گذاری دنیا و ستایش و نکوهش آن، قابل تسری به تمام نگرش‌های موجود نیست. چنان‌که رویکرد آیت‌انگاران، از اقسام شیوه استدلال محسوب شده و به ذاتیات و تکوینیات مرتبط است. گونه نسبت در مقابل اطلاق رویکرد نسبی‌انگاران نیز بیانگر حالت کلی و طبیعی و تذکر به واقعیتی مبرهن در خارج و آشنا در ذهن است. محوریت نگرش‌های ابزارانگاران، هدف‌انگاران و گونه نسبت در مقابل حقیقت رویکرد نسبی‌انگاران، بر پایه کیفیت تعامل انسان با دنیا بوده و از این روی قابل ارزیابی هستند. در این میان، رویکرد ابزارانگاران، معرف دنیای ستوده بوده و به عکس نگرش هدف‌انگاران، نمایانگر دنیای نکوهیده است. گونه نسبت در مقابل حقیقت نیز جایگاهی دو وجهی دارد؛ به صورتی که دنیا در آن واحد و مطابق رابطه طولی اعمال انسان با آخرت، یا بر اساس رابطه غایی رفتار انسان با دنیا، می‌تواند هم جلوه ستوده پیدا کند و هم جلوه نکوهیده. در این پژوهش به شیوه تحلیل محتوا به تبیین رویکردهای موجود به دنیا در نهج البلاغه و نحوه تطبیق ستایش و نکوهش بر آنها پرداخته می‌شود.

واژگان کلیدی: نهج البلاغه، دنیاشناسی، مفهوم دنیا، دنیای ستوده، دنیای نکوهیده، رابطه انسان با دنیا.

*. تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۲/۰۲ و تاریخ تأیید: ۱۴۰۲/۰۵/۲۸.

۱. استادیار علوم قرآن و حدیث دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران، (نویسنده مسئول): (mirahmadi_a@khu.ac.ir).

۲. استادیار علوم قرآن و حدیث دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران، (mona.amanipour@atu.ac.ir).



مقدمه

امیرمؤمنان (علیه السلام) به عنوان الگوی جامع و تمام‌نمای اسلام، در معرفی ارزش و ماهیت دنیا، سخنان ارزشمند و گهرباری به یادگار گذاشته‌اند. با مطالعه و دقت در این روایات، می‌توان به رمز جاودانگی شخصیت ایشان پی برده و از همه مهم‌تر، نگرش ایشان را در خصوص ضرورت آگاهی از ماهیت دنیا به عصر کنونی عرضه کرد. با مراجعه به بیانات امام علی (علیه السلام) در نهج البلاغه با فراوانی سخنان حضرت در زمینه دنیا روبه‌رو شده و در می‌یابیم که بخش قابل توجهی از نهج البلاغه بر تبیین حقیقت دنیا اشاره دارد. هرچند تبیین حضرت از دنیا یکنواخت نبوده و بر گونه‌های متنوعی قابل تقسیم است؛ گاه حضرت به نکوهش دنیا پرداخته و انسان‌ها را از تمایل بدان باز می‌دارد؛ در مواردی نیز به ستایش دنیا و مظاهر آن پرداخته و آدمی را به بهره‌وری از دنیا تشویق می‌کند؛ گاهی نیز تضاد دنیا و آخرت و ناهم‌سانی آنها را ترسیم و دوری آنها را به منزله مشرق و مغرب تشبیه می‌کند؛ در مواضعی نیز بر تعامل دنیا و آخرت پای فشرده و درهم‌تنیدگی آنها را یادآور می‌شود؛ مواقعی نیز با نگرشی کیفی و روان‌شناختی به نوع ارتباط انسان با دنیا توجه کرده و جهت‌گیری‌های مثبتی را ارائه می‌کند. البته در این میان سهم نکوهش دنیا بیشتر بوده و امیرمؤمنان (علیه السلام) به جهت وابستگی روحی انسان‌ها به دنیا و مادیات، رویکرد آسیب‌شناسانه را گسترش داده و شاخصه‌های اصلی دنیای مذموم را نمایان می‌سازد.

آنچه در بیانات امام علی (علیه السلام) در باب حقیقت دنیا و تبیین کیفیت تعامل با آن بیش از هر چیز اهمیت دارد، معرفی سیره عملی حضرت در دنیا و تبیین نگرش ایشان است. امری که کم و بیش در لابلای تحقیق بدان اشاره شده است. ارزش دانستن سیره عملی امیرمؤمنان (علیه السلام) افزون بر شناخت شخصیت وجودی آن حضرت، ما را در الگو برداری و نوع ارتباط با دنیا یاری می‌رساند. در این مجال ما با شیوه‌ای مفهوم‌شناختی به تبیین رویکردهای موجود به دنیا در نهج البلاغه پرداخته و در نهایت به تطبیق ستایش و نکوهش بر رویکردهای یاد شده در نگاه امام علی (علیه السلام) اشاره می‌نماییم.

با مراجعه به آثاری که در زمینه نهج البلاغه نگاشته شده‌اند، پی می‌بریم در برخی آثار مانند کتاب «سیری در نهج البلاغه» استاد مرتضی مطهری در کنار سایر موضوعات به تبیین جایگاه دنیا و دلایل تشویق به ترک دنیا و زهد در نهج البلاغه اشاره شده است. در برخی آثار نیز با در نظر گرفتن تمامی مفاهیم ناظر به دنیا به تبیین رویکرد کلی امام علی (علیه السلام) در این زمینه پرداخته‌اند. کتاب «سرای گذر: دنیا از منظر امام علی (علیه السلام)» از خانم عزیزه فروردین که توسط مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما انتشار یافته، نمونه‌ای از چنین آثار است. در این میان، برخی از نویسندگان با تمرکز بر رویکردی خاص و ویژه به تبیین دنیا در نهج البلاغه پرداخته‌اند. مقاله آقای علیرضا میرزاحمد در شماره دوم سال ۱۳۹۱ مجله پژوهش‌نامه علوی با نام «دنیا در



مکتب موعظه‌ای امام علی (علیه السلام) با رویکردی اخلاقی و عرفانی و مقاله «بررسی و تحلیل استعاره‌های شناختی نهج البلاغه در حوزه دنیا و آخرت» از آقای سید اکبر غضنفری و همکاران با رویکردی ادبی در شماره ۵۶ مجله پژوهش‌های نهج البلاغه در سال ۱۳۹۷، نمونه‌ای از این آثار هستند. برخی از صاحب‌نظرها نیز با نگرشی بسیار جزئی‌نگر و خیلی خاص بر یکی از ابعاد مورد نظر دنیا در نهج البلاغه متمرکز شده‌اند. مانند علی محمدرضایی هفتادر و علی اکبر کمالی در مقاله «دنیای مذموم در نهج البلاغه» که در سال ۱۳۹۴ در کنفرانس ملی هزاره سوم و علوم انسانی ارائه شده است. حال آنکه در پژوهش حاضر، با مراجعه مستقیم به نهج البلاغه و شروح و آثار پیرامونی آن، به کاربردهای مختلف مفهوم دنیا در نهج البلاغه و برون‌داد ارزش‌گذارانه آن از جهت ستایش و نکوهش می‌پردازیم.

الف. رویکردهای موجود به «دنیا» در نهج البلاغه

نگرش به دنیا در نهج البلاغه به چهار صورت: آیت‌انگاری، ابزارانگاری، نسبی‌انگاری، هدف‌انگاری قابل مشاهده است. در ادامه به تبیین این رویکردها پرداخته می‌شود.

۱. آیت‌انگاری

نخستین دیدگاه مطرح درباره دنیا در نهج البلاغه، استدلال به آیات تکوینی و سیر آفاقی در جهان آفرینش جهت اثبات صانع است. امری که به‌عنوان یکی از برهان‌های محکم عقلی نزد متکلمان و فلاسفه اسلامی برای اثبات وجود خداوند برشمرده می‌شود. با دقت در قرآن کریم و روایات اهل بیت (علیهم السلام) درمی‌یابیم که دنیا در معنای آیت‌انگارانه به ذاتیات و تکوینیات مرتبط بوده و مفهوم مثبتی نسبت به آن ارائه شده است، بی‌آنکه نکوهشی صورت پذیرد. از نظر برخی پژوهشگرها، قرآن کریم، آسمان و زمین و کوه و دریا و صحرا و نبات و حیوان و انسان را با همه نظام‌ها و حرکت‌هایی که دارند، باطل نمی‌شمارد؛ بلکه به عکس، این نظام را نظام راستین و حق می‌داند و می‌فرماید: «وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَ الْأَرْضَ وَ مَا بَيْنَهُمَا بَاطِلًا» (ص: ۲۷)؛ «أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ» (ابراهیم: ۱۹). از این رو، خدای متعال به موجودات و مخلوقات عالم از جماد و نبات و حیوان گرفته تا خورشید و ماه و شب و روز سوگند می‌خورد و این نشان‌دهنده ارزش و اعتباری است که خدا برای آنها قایل است. بر این اساس، بدبینی به آفرینش و نظام هستی، با توحید سازگار نیست. این‌گونه نظریه‌ها یا بر ماتریالیسم و انکار مبدأ حکیم مبتنی است و یا بر اساس اعتقاد به ثنویت است. اما در اسلام که بر اساس توحید و اعتقاد به خدای دانا و توانا و حکیم بنا شده، جایی برای این افکار باقی نمی‌ماند (مطهری، ۱۳۶۱: ۱۶۱-۱۶۲).



رویکرد آیت‌انگارانه حضرت علی علیه السلام به مظاهر عالم و توجه ایشان به سیر آفاقی برای اثبات وجود خداوند، بخش بزرگی از مسائل مربوط به الهیات و ماوراء الطبیعه را در نهج البلاغه تشکیل می‌دهد. چنان‌که شهید مطهری پیرامون اهتمام حضرت به سیر آفاقی چنین می‌نویسد: «بحث‌های نهج البلاغه در این زمینه مختلف و متنوع است. قسمتی از آنها از نوع مطالعه در مخلوقات و آثار صنع و حکمت الهی است. در این قسمت گاهی نظام کلی آسمان و زمین را مطرح می‌کند. گاه موجود معینی را، مثلاً «خفاش» یا «طاووس» یا «مورچه» را مورد مطالعه قرار می‌دهد و آثار آفرینش یعنی دخالت تدبیر و توجه به هدف را در خلقت این موجودات ارائه می‌دهد» (همو، ۱۳۷۶: ۴۹).

اساس استدلال به آیات تکوینی در سخنان حضرت علی علیه السلام این است که عقل از مصنوع به صانع پی می‌برد؛ به دیگر سخن، عقل وقتی به پدیده‌ای می‌نگرد که در آن علائم مصنوعیت وجود دارد، صانع را اثبات می‌کند؛ همان‌طور که وقتی به یک بنای بلند و رفیع می‌نگرد، درمی‌یابد که سازنده‌ای آن را ساخته است، اگر چه او را مشاهده نمی‌کند. حضرت در خطبه ۱۸۵ پس از توصیف آفرینش مورچه، با رویکردی آیت‌انگارانه چنین می‌فرماید: «آیا هیچ بنایی بی‌سازنده‌ای تواند بود و هیچ جنایتی بی‌جنایتکاری صورت بندد» (سید رضی، ۱۳۸۳: خطبه ۱۸۵). انسان با رویکرد آیت‌انگارانه، همچنین با دقت و تعقل در پدیده‌های عالم، به نظم و به هم پیوستگی اجزای آن پی می‌برد و درمی‌یابد که چنین هماهنگی شگفتی نمی‌تواند خودبه‌خود و تصادفی رخ داده باشد. بنابراین، عقل به وجود صانعی در نهایت علم و قدرت و حکمت پی می‌برد. در حقیقت، چنان‌که امام علی علیه السلام می‌فرماید: «با نشانه‌های تدبیر درست و قضای نافذ و استوار خود بر خرده‌ها آشکار گردید» (همان: خطبه ۱۸۲).

حضرت در فرازی از نهج البلاغه به توانایی عقل در شناخت خدا و استدلال از مخلوقات به وجود خالق، اشاره کرده و می‌فرماید: «خداوند از راه آفریدگانش بر عقول انسان‌ها تجلی کرده است» (همان: خطبه ۱۸۶) در روایت دیگری از امیر مؤمنان علیه السلام شیوه پیامبران الهی در خدا شناسی، استدلال به آیات تکوینی معرفی شده است: [خدایی] که از انبیا در مورد او سؤال شد و ایشان به اندازه یا مقدار جزئی از او تو صیغش نکردند، بلکه او را با افعالش توصیف کردند و با آیات و نشانه‌هایش نشان دادند (کلینی، ۱۴۱/۱: ۱۳۶۵). نگرش آیت‌انگارانه حضرت علی علیه السلام به دنیا موجب شده که نسبت به کل هستی احساس مسئولیت کرده و همه هستی را نماد قدرت خداوند بداند، از این رو عشق فعلیت یافته او نسبت به خدا، سرازیر شده و تسری یافته و گستره گیتی مانند زمین و ستوران را پوشش داده است (سید رضی، ۱۴۱۵: خطبه ۱۶۷).

۲. ابزارانگاری

دومین نگرش موجود به دنیا در نهج البلاغه، نگاه وسیله‌ای و ابزاری به دنیاست. بر اساس چنین رویکردی، انسان دنیا و هر آنچه در آن است را وسیله‌ای برای رسیدن به سرای جاوید پنداشته و تعامل خویش را با دنیا بر اساس غایتی مهم تنظیم می‌کند. شاخصه اصلی رویکرد ابزاری، تعامل معتدل و میانه با دنیاست. ارتباطی که در آن نشانی از مادی‌گرایی و دنیازدگی مطلق یا رهبانیت و دنیاگریزی مشاهده نمی‌شود و سهم آدمی از دنیا مطابق هدف آفرینش فراهم می‌گردد.

از نظر برخی اندیشمندان در اسلام، رابطه انسان و دنیا منفی کامل نبوده و از نوع رابطه زندانی و زندان و چاه و در چاه افتاده نیست که انسان در آن هدفی جز رهایی نداشته باشد. بلکه دنیا مدرسه انسان و محل تربیت و جایگاه تکامل اوست. از این روی، آدمی به جهت پیوندی که با جهان دارد، نمی‌تواند نسبت به آن بیگانه باشد و پیوندهایش را بگسلد. زیرا از دیدگاه اسلام، نه جهان بیهوده آفریده شده و نه انسان به غلط آمده است و نه علاقه‌های طبیعی و فطری انسان اموری ناپیوستنی است (مطهری، ۱۳۷۶: ۲۵۸-۲۶۲). آنچه در اسلام ناپسند و ناپیوستنی است و آفت و بیماری انسان تلقی می‌شود و اسلام در آموزه‌های خویش مبارزه‌ای بی‌امان با آن دارد، وابستگی انسان به دنیاست نه علاقه و ارتباط او به دنیا، اسیر زیستی انسان است نه آزاد زیستی او، هدف و مقصد قرارگرفتن دنیا است نه وسیله و راه واقع‌شدن آن (همان: ۲۶۶).

امیرمومنان علیه السلام در بیانی پر محتوا، نگرش آلی به دنیا را چنین توصیف می‌کند: «وَمَنْ أَبْصَرَ بِهَا بَصَرْتَهُ وَ مَنْ أَبْصَرَ إِلَيْهَا أَعْمَتَهُ»: هر که به چشم عبرت در آن نگرد، دیده بصیرتش روشن گردد و هر که به دیده تمنا در آن بیند، دیدگانش را کور گرداند (سید رضی، ۱۴۱۵: خطبه ۸۲). از نظر شارحان نهج البلاغه، منظور از جمله «أَبْصَرَ بِهَا» نگاه‌کردن به عیوب دنیا و ناپایداری آن و درس‌های عبرتی که در آن نهفته است، می‌باشد. به یقین چنین نگاهی سبب بینایی و هو شیری است و منظور از جمله «أَبْصَرَ إِلَيْهَا» چشم دوختن به زرق و برق و مظاهر فریبنده آن است که چشم باطن انسان را کور می‌کند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۹: ۳۲۱/۳-۳۲۲).

مطالعه سیره حکومتی حضرت علی علیه السلام نشان می‌دهد که در نگاه امام، حکومت وسیله اجرای عدالت است و نه هدف. ایشان در نامه به اشعث بن قیس فرماندار آذربایجان ماهیت حکومت را امانت برای اجرای عدالت یاد کرده که زمامدار باید آن را پاس بدارد (سید رضی، ۱۴۱۵: نامه ۵).

حضرت علی علیه السلام در فرازی دیگر تعامل ابزاری انسان با دنیا را از نوع رابطه اسب دونده با میدان مسابقه توصیف کرده و می‌فرماید: «أَلَا وَ إِنَّ الْيَوْمَ الْمِضْمَارَ وَ غَدَا السَّبَّاقَ وَ السَّبَقَةُ الْجَنَّةُ وَ الْغَايَةُ النَّارُ»:



بدانید که امروز، روز به تن و توش آوردن اسبان است و فردا روز مسابقه. هر که پیش افتد، بهشت جایزه اوست و هر که واپس ماند، آتش جایگاه او (همان: خطبة ۲۸). چنان‌که شارحان گفته‌اند واژه «ضممر» به معنی لاغری است و «مضممار» زمانی است که چهارپا را علف می‌دهند تا چاق شود، بعد از آن به حالت و غذای سابق برمی‌گردانند تا قدری لاغر شود و گوشتی که از علف به هم رسانیده کم شود، پیدا است که استعداد چنین چهارپایی برای دویدن بیش از چهارپای فربه است. میدان را نیز «مضممار» می‌گویند، از این جهت که ورزش دویدن و لاغری در آن واقع می‌شود.

حضرت علی علیه السلام زندگی انسان و آن مقدار باقی مانده از عمر او را به «مضممار» تشبیه کرده است که در این دوره اسب لاغر می‌شود تا به هنگام مسابقه چابک و سبک سیر باشد، انسان نیز در مدت کوتاه عمر خود باید به وسیله تقوی و عمل صالح برای پیشی جستن به لقاءالله و نزدیکی و تقرب به حضرت حق آماده شود. منظور از «غد» جهان پس از مرگ و منظور از «مسابقه» تفاوت آدمیان در میدان دوستی دنیا و روی‌گرداندن از آن است که موجب دوری یا نزدیکی انسان به آخرت می‌شود. بنابراین هر کس مستعدتر باشد بعد از مرگ مانعی برای وصول به حق و رضوان‌الله ندارد (خوبی، ۱۳۵۸: ۶/۴؛ خوانساری، ۱۳۶۶: ۷۳۴/۲؛ راوندی، ۱۳۶۴: ۲۶۱/۱). در حقیقت امام علیه السلام با به کار گرفتن واژه «مضممار» دنیا را به میدان تربیت و آمادگی برای مسابقه‌ای بزرگ تشبیه کرده است؛ مسابقه‌ای که نیاز به آمادگی سوار دارد.

از دیگر تعاملاتی که حضرت علی علیه السلام در زمینه رابطه انسان با جهان و ماهیت ابزاری دنیا توصیف کرده‌اند، رابطه عابد با معبد است. امام در فرازی دنیا را نمازگاه دوستان خدا معرفی کرده است (سید رضی، ۱۴۱۵: حکمت ۱۳۱) رابطه سوداگر با بازار تجارت از دیگر تعاملاتی است که بر هویت ابزاری دنیا اشاره دارد (همان: حکمت ۱۲۶). عبارت: «الْأَعْمَالُ فِي الدُّنْيَا تَجَارَةُ الْآخِرَةِ» از دیگر سخنانی است که بر رابطه بازرگان با بازار و وسیله‌انگاری دنیا تأکید دارد. مرحوم خوانساری در شرح این روایت از حضرت علی علیه السلام ضمن ترجمه چنین می‌نویسد: کدازها در دنیا، بازرگانی آخرت است یعنی به منزله متاعی چند است که مردم در دنیا تمام می‌کنند تا به آخرت ببرند و در آنجا بفروشند. پس باید در تحصیل متاعی چند که مظنه شود و ربح باشد نه زیان و خسران، بکوشند (خوانساری، ۱۳۶۶: ۳۴۵/۱).

۳. نسبی‌انگاری

از دیگر رویکردهای موجود به دنیا که در نهج البلاغه با ظرافت هرچه بیشتر مورد توجه قرار گرفته، نسبیت و نسبی‌انگاری است. البته مراد از نسبیت موجود در سخنان حضرت علی علیه السلام، نه نسبیت معرفت است که بر نسبی‌بودن فهم انسان‌ها و انکار مطلق واقعیت یا انکار توانایی انسان برای نیل به واقعیت

دلالته دارد و نه نسبیت اخلاق است که معیارهای خوب و بد اخلاقی را نسبی دانسته و اخلاق را بر اساس زمان‌ها و مکان‌های مختلف متغیر می‌داند و نه نسبیت زمان مطرح در فیزیک است. نسبیت مورد توجه نهج البلاغه که به کاربردهای گوناگون دنیا اشاره دارد به دو گونه قابل تقسیم است: یکی نسبیت در مقابل اطلاق و دیگری نسبیت در مقابل حقیقت.

۱-۳. نسبیت در مقابل اطلاق

مراد از نسبیت در مقابل اطلاق، وابسته بودن موجودات مادی به ذات لایزال الهی است که در وی هیچ‌گونه وابستگی و نیازی راه ندارد؛ زیرا او کمال مطلق و منشأ تمام خیرهاست؛ چنان‌که فلاسفه اسلامی بر این باورند که در سلسله موجودات، خداوند که وجودش بی‌نیاز مطلق است، کمال مطلق است و آفریدگانش هر یک به اعتبار مرتبه وجودی خود دارای کمال است. البته ذات باری تعالی، خارج از دنیا و جهان خلقت است، اما در مراتب وجود، در اعلا مرتبه آن قرار دارد و دیگر موجودات همه وابسته به اویند (مطهری، ۱۳۷۲: ۱۵۵/۱).

با توجه به چنین تعریفی، در جهان مادی نمی‌توان موجودی یافت که کامل و تام باشد، بلکه نسبیت در تمام آنها جاری است. خوانساری ذیل این فرمایش امام علی (علیه السلام) که: «الکمال فی الدنیا مفقود» چنین آورده است: «کمال و تمامی در دنیا نایاب است، یعنی خواهش‌های دنیا را تمامی نباشد، همین که کسی راه خواهش دنیا به خود داد، دیگر خلاصی ندارد، هر خواهشی که به عمل آمد، خواهش دیگر کند و همیشه در رنج و زحمت باشد. پس چاره آن سداً راه خواهش است و ممکن است مراد این باشد که نعمت‌ها و لذت‌های دنیا هیچ‌یک کامل و بی‌نقص نیست هر لذتی با المی باشد و هر سروری آمیخته به اندوهی، به خلاف نعمت‌های اخروی که از شوائب نقص، خالص و فرح و سرور آن که به هیچ‌وجه آمیخته کدورتی نباشد. پس هر که را اندک عقلی باشد باید که عمده سعی او از برای آخرت باشد نه دنیا» (خوانساری، ۱۳۶۶: ۹۱/۱).

در تعبیر دیگری امام علی (علیه السلام)، نقص‌ها، وابستگی و نسبی بودن مظاهر دنیوی را چنین ترسیم کرده‌اند: «دنیا نزد خردمندا همانند سایه زوال ظهر است که هنوز گسترده نشده، رو به کوتاهی نهد و هنوز افزون نشده، نقصان پذیرد» (سید رضی، ۱۳۸۳: خطبه ۶۳). اندیشمندان در وجه شبه تشبیه دنیا به سایه احتمال‌هایی مطرح کرده‌اند: یکی غیرحقیقی و وابسته بودن. بدین صورت که دنیا همانند سایه‌ای است که در حقیقت نبود نور است و گمان می‌شود که موجودی است (خوانساری، ۱۳۶۶: ۸۴۲/۱) دیگری زوال‌پذیری. بدین شرح که دنیا همانند سایه‌ای است که انسان برای استفاده از راحتی و آسایش آن بدو پناه می‌برد تا از حرارت شدید در امان باشد و پرواضح است که زوال‌پذیر و نابودشدنی است (ابن میثم بحرانی، ۱۳۶۲: ۲۳۷/۲).



دقت در نهج البلاغه نشان می‌دهد که حضرت علی (علیه السلام) برای نسبیت دنیا در مقابل اطلاق، ویژگی‌هایی کلی برمی‌شمارد که به نوعی انسان را به وابستگی و نیازمندی موجودات مادی به خداوند و از همه مهم‌تر به محدودیت دنیا رهنمون می‌سازد. این ویژگی‌های عام، قابل تخصیص نیست و از سنت‌های دنیا و سرشت آن شمرده می‌شود. سنت‌هایی برخاسته از هدف آفرینش که در طول تاریخ حیات بشر حاکم بوده است. شاخص‌ترین ویژگی‌های نسبی دنیا در مقابل اطلاق در نهج البلاغه عبارت‌اند از: دگرگونی و تغییر، رنج و سختی و زوال و فنا.

دگرگونی احوال دنیا در نهج البلاغه به «اقبال» و «ادبار» تعبیر شده است. حضرت در فرازی روی آوردن و پشت کردن دنیا را چنین ترسیم می‌کند: «إِذَا أَقْبَلَتِ الدُّنْيَا عَلَى أَحَدٍ أَعَارَتْهُ مَحَاسِنَ غَيْرِهِ وَإِذَا أَدْبَرَتْ عَنْهُ سَلَبَتْهُ مَحَاسِنَ نَفْسِهِ»: وقتی دنیا به قومی روی آورد، خوبی‌های دیگران را به آنها عاریت دهد و چون پشت کند، خوبی‌هایشان را از ایشان بستاند (سید رضی، ۱۴۱۵: حکمت ۹). همچنین در سخنان امام (علیه السلام) به درهم‌تیدگی دنیا با حوادث سخت و مصائب گوناگون اشاره شده است. مانند: «وَاعْلَمَنَّ أَنَّ الدُّنْيَا دَارٌ بَلِيَّةٌ لَمْ يَفْرُغْ صَاحِبُهَا فِيهَا قَطُّ سَاعَةً إِلَّا كَانَتْ فَرَعَتْهُ عَلَيْهِ حَسْرَةٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ»: و بدان که دنیا سرای بلاهاست. کسی را در آن، ساعتی آسودگی نیست، جز آنکه آسودگیش سبب حسرت و دریغ او در قیامت گردد (همان، نامه ۵۹). همچنین در نهج البلاغه فنا و زوال، از ویژگی‌های مقدر و سرشته شده عالم خلقت معرفی شده است و تمام ساکنان دنیا به ناچار جام فنا را سر خواهند کشید (همان، خطبه ۱۱۱).

۲-۳. نسبیت در مقابل حقیقت

نسبی بودن در مقابل حقیقت، مربوط به آن‌گونه از ویژگی‌ها یا حالت‌های یک شیء است که در قیاس با شیء دیگری نمود پیدا می‌کند. برای نمونه بزرگی و کوچکی، صفت نسبی است برای اجسام که در مقایسه و نسبت به یکدیگر به کار برده می‌شود. به‌طور کلی از نظر پژوهشگرها، ویژگی‌هایی که اشیاء به آنها وصف می‌شوند دو گونه است: حقیقی و نسبی. وقتی یک صفت برای چیزی در هر حال و با قطع نظر از هر چیز دیگر ثابت باشد، آن را «صفت حقیقی» می‌نامند. بنابراین صفت حقیقی آن است که برای امکان اتصاف یک ذات به آن صفت، فرض خود آن ذات و آن صفت کافی است. اما صفت نسبی آن است که فرض موصوف و فرض صفت، بدون فرض یک امر سوم که طرف نسبت و مقایسه قرار گیرد، برای امکان اتصاف موصوف به آن صفت کافی نیست. بر این اساس، هرگاه صدق یک صفت بر چیزی منوط به در نظر گرفتن امر ثالث و مقایسه این با آن باشد، در این صورت، صفت را «نسبی» می‌نامند (مطهری، ۱۳۷۲: ۱۵۳/۱-۱۵۴).

مراجعه به نهج البلاغه نشان می‌دهد که نسبت دنیا در مقابل حقیقت مورد توجه حضرت علی علیه السلام بوده است. بی‌ارزشی دنیا به نسبت امور دیگر در سخنان حضرت به دو گونه مطرح شده است: گاهی دو امر از دنیا با یکدیگر مقایسه شده‌اند که یکی نسبت به دیگری کم‌ارزش‌تر است؛ به گونه‌ای که اگر انسان میان آن دو معیار باشد، به کم‌ارزش‌تر بودن یکی نسبت به دیگری اذعان می‌کند. در مواردی نیز ارزش دنیا نسبت به آخرت سنجیده شده است تا بی‌ارزشی دنیا در برابر آن نمایان شود.

مراد امیرمؤمنان علیه السلام در مورد نخست از بی‌ارزشی دنیا این است که وقتی یک امر دنیوی نسبت به انسان، خواسته‌ها، گرایش‌ها و کمال او سنجیده شود، ملاحظه می‌گردد که این امر دنیوی با کمال او منافات دارد و او را از رسیدن به کمال و هدف خلقتش باز می‌دارد. بنابراین آن امر دنیوی برای انسان بی‌ارزش خواهد بود و شر به شمار می‌آید. آشکار است که این نوع از بی‌ارزشی، تنها در افعال اختیاری انسان وجود دارد. زیرا در فرهنگ وحی، جهان خلقت، سراسر خیر است و هیچ شیء و پدیده‌ی شری که با کمال انسان منافات داشته باشد، وجود ندارد. هر شری از افعال اختیاری انسان برمی‌خیزد. چنان‌که قرآن کریم می‌فرماید: ﴿الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ﴾ (سجده: ۷)؛ ﴿إِنْ أَحْسَنْتُمْ أُحْسِنْتُمْ لَا تُفْسِدُوا فَتُفْسَدُ﴾ (اسراء: ۷).

چیزهای ارزشمند برای انسان در مقایسه با یکدیگر، از ارزش یکسانی برخوردار نیستند. مانند ارزشمندتر بودن سلامتی نسبت به ثروت که سبب می‌شود انسان برای حفظ سلامتی خود، از ثروتش بگذرد. از این روست که حضرت هنگام مقایسه دنیا با کرامت انسان می‌فرماید: «آیا آزاده‌ای نیست که این ته‌مانده غذای در دهن‌مانده را برای آنان که در خور آن هستند، بیفکند. نفس‌های شما را بهایی جز بهشت نیست، پس خود را جز به آن بها بفروشید» (سید رضی، ۱۳۸۳: حکمت ۴۵۶).

آری، کسی که مراقب نفس خویش باشد و آن را به ارزش‌های انسانی بیاراید، هرگز حاضر نیست گوهر وجود خود را آلوده به خواسته‌های دنیوی کند و خود را فراتر از آن می‌داند که به نیرنگ مطامع دنیا فریفته شود. چنان‌که امام علی علیه السلام در سفارش خویش به امام حسن علیه السلام می‌فرماید: «نفس خود را از آلودگی به فرومایگی گرامی دار، هر چند تو را به آروزیّت برساند. زیرا آنچه از وجود خویش مایه می‌گذاری دیگر به دست نخواهد آمد. بنده دیگری مباش، خداوندت آزاد آفریده است» (همان: نامه ۳۱).

شهید مطهری در تبیین عبارت یاد شده چنین می‌آورد: «امام علی علیه السلام می‌فرماید: در روح خودت این‌گونه احساس زیبایی کن، احساس عظمت کن، احساس شخصیت کن که قطع نظر از هر مطمعی و هر خیالی و هر حاجت مادی، اصولاً خودت را بزرگتر از این بدانی که تن به پستی بدهی. مقام انسانیت بالاتر از این است که انسان حاجت خودش را از دیگری به صورت التماس بخواهد» (مطهری، ۱۳۸۶: ۲۰۶).



در مواردی نیز حضرت علی علیه السلام به بی‌ارزشی دنیا در مقایسه با آخرت پرداخته، چنین می‌فرماید: «هرچه دنیایی است، شنیدنش بزرگتر از دیدن آنست و هر چه آخرتی است، دیدنش بزرگتر از شنیدن آن» (سید رضی، ۱۳۸۳: خطبه ۱۱۴). شارحان نهج البلاغه در تبیین این فرمایش امام نوشته‌اند: گاهی انسان گمان می‌کند که فلان لذت و دست‌یابی به آن کمال مطلوب و هدف غایی و اصیل است. با علاقه زیاد برای رسیدن به آن لذت تلاش می‌کند، اما همین که به آن رسید سست می‌شود و آن را آن‌گونه که تصور می‌کرد نمی‌یابد (ابن‌ابی‌الحدید، ۱۳۷۷: ۲۵۷/۷؛ خویی، ۱۳۵۸: ۶۲/۸).

۴. هدف‌انگاری

یکی دیگر از نگرش‌های موجود به دنیا در نهج البلاغه که به‌صورت مذموم از آن یاد شده است، هدف قراردادن دنیا و آخرت‌گریزی است. واضح است که چنین رویکردی نتیجه ماده‌اندیشی، معناگریزی، کوتاه‌بینی، ظاهرنگری و ناشی از رویکرد حیوانی و غریزی به دنیاست. چنین بینش و منش به دنیا موجب می‌شود که آدمی مملوک ساز و کارها و عوامل طبیعی و تصنعی گشته و اسیر و زمین‌گیر شود و از همه مهم‌تر به عجل‌بینی و اجل‌گریزی، امل‌گرایی و عمل‌گریزی مبتلا گردد.

حضرت علی علیه السلام نگاه غایی به دنیا را در تنافی با هدف خلقت انسان و بازدارنده از مسیر کمال می‌داند. هدف‌انگاری سبب می‌شود که انسان‌ها فراتر از دنیا را نبینند و همه استعدادها و امکانات خود را در راه و وصول به آن کار گیرند و دیدگان‌شان کور و بصیرت‌شان بمیرد: «مَنْ أَبْصَرَ إِلَيْهَا أَغْمَتْهُ» هر که به دیده تمنا در آن بیند، دیدگان‌ش را کور گرداند» (سید رضی، ۱۴۱۵: خطبه ۸۱).

لازم به ذکر است از تقابل موجود در تعبیر «وَمَنْ أَبْصَرَ بِهَا بَصَرَتْهُ وَمَنْ أَبْصَرَ إِلَيْهَا أَغْمَتْهُ» (همان) که یکی به رویکرد ابزارانگارانه و دیگری به رویکرد هدف‌انگارانه به دنیا اشاره دارد، حصر تام برداشت نمی‌شود و به نوعی تمام رویکردهای موجود به دنیا بازگو نشده است. به بیان دیگر، دلیل تقابل ایجاد شده میان دو رویکرد فوق، عمومیت و برجسته بودن آنها نسبت به سایر رویکردها بوده است نه تضاد و حصر مطلق.

در سخنان امام علی علیه السلام هدف‌انگاری به‌منزله رویکردی رایج و ناپسند در تعامل انسان‌ها با دنیا یاد شده است. چنان‌که امام، دنیاطلبی را کوری و آخرت‌اندیشی را بصیرت آدمی می‌خواند و می‌فرماید: «دنیا منتهای دیده نابیناست که نگاهش از آن در نمی‌گذرد و آنچه در آن سوی آن است، نمی‌بیند. آنکه اهل بصیرت است، دیدگان گشوده و می‌داند که در آن سوی آن، سرای آخرت است. اهل بصیرت از دنیا دل بر می‌کند و آنکه دیده باطنش نابیناست، از آن دل بر نمی‌کند. بینا برای آخرت توشه برمی‌گیرد و نابینا برای زندگی دنیا» (همو، ۱۳۸۳: خطبه ۱۳۳).



دقت در عبارت: «قَالَ بَصِيرٌ مِنْهَا شَاخِصٌ وَالْأَعْمَى إِلَيْهَا شَاخِصٌ: اهل بصیرت از دنیا دل بر می‌کند و آنکه دیده باطنش نابیناست، از آن دل بر نمی‌کند»، نشان می‌دهد «شاخص» دو معنا دارد: یکی چشم‌دوخته و خیره‌شده و دیگری کوچ‌کننده و رخت‌برپسته است. اما برخی شارحان نهج البلاغه بر این باورند که «شاخص» در اینجا به معنای کوچ‌کننده است منتها هنگامی که گفته شود «منها شاخص» یعنی از آن کوچ می‌کند و هنگامی که گفته شود «إليها شاخص» یعنی به سوی آن کوچ می‌کند و فرق افراد بصیر و کوردل در همین است. زیرا افراد بصیر و بینا، آماده کوچ کردن از دنیا هستند و از دنیا توشه برمی‌گیرند. اما افراد کوردل، چشمانشان را به دنیا دوخته و به سوی آن حرکت می‌کنند و برای دنیا، زاد و توشه می‌اندوزند (ابن ابی‌الحدید، ۱۳۷۷: ۲۷۶/۸).

هدف‌انگاری سبب می‌شود انسان فریفته زینت‌های دنیوی گردیده، شعاع دیدگانش فراتر از لذت‌های مادی نرود و سودایش دنیا شود. حضرت علی (علیه السلام) نتیجه دل‌باختگی به دنیا و آخوربینی منهای آخرینی را «کمه»، یعنی کوری مادرزاد بیان می‌کند: «مَنْ رَاقَهُ زَبْرُجُهَا أَغْقَبَتْ نَاطِرِيهِ كَمَهَا: کسی را که به زیورها و آرایه‌های دنیا فریفته شود، نابینایی در پی است» (سید رضی، ۱۴۱۵: حکمت ۳۶۷).

ب. برون داد ارزش‌گذارانه رویکردهای موجود به دنیا در نهج البلاغه

پس از تحلیل رویکردهای چهارگانه به دنیا در نهج البلاغه، ضرورت دارد این رویکردها از منظر ارزش‌گذارانه به لحاظ ستایش و نکوهش، سنجیده شود. در پایان نیز بر پایه چنین سنجه و معیاری، مفهوم دنیای ستوده و نکوهیده استخراج گردد. این مفهوم‌شناسی سبب جامعیت نگاه نسبت به سخنان امام علی (علیه السلام) در زمینه دنیاشناسی می‌شود.

۱. ارتباط ستایش و نکوهش با رویکردهای موجود به دنیا در نهج البلاغه

بر مبنای سیره علمای اخلاق، ستایش و نکوهش از معیارها و ابزارهای سنجش یک واقعیت خارجی به شمار می‌آیند و از حیطة امور و قضایای کلی و ذاتی خارجند. بنابراین از میان رویکردهای چهارگانه موجود به دنیا، نگرش نخست، یعنی رویکرد آیت‌انگارانه و گونه نسبیت در مقابل اطلاق در رویکرد نسبی‌انگارانه، در مقام ارزیابی نیستند.

گونه نسبیت در مقابل اطلاق رویکرد نسبی‌انگارانه از آن روی قابل ستایش و نکوهش نیست که بیانگر حالت کلی و طبیعی و تذکر به واقعیتی مبرهن و آشکار در خارج و آشنا در ذهن است و به اصطلاح بر توصیف منطقی منطبق است. به عبارت دیگر در چنین رویکردی به معلول یا نتیجه یک واقعیت، همچنین به توضیح امتیازهای ارزشی حقیقت خارجی پرداخته نمی‌شود. نمونه چنین توصیف



منطقی در این فرمایش امام علیه السلام مشاهده می‌شود: «چه بگویم درباره سرایی که آغازش رنج است و پایانش زوال و فنا. حلالش را حساب است و حرامش را عقاب. هر که در آن بی‌نیاز شود در فتنه و بلا افتد و هر که نیازمند بود، غمگین شود. هر که برای به چنگ آوردنش تلاش کند، بدان دست نیابد و آنکه از تلاش باز ایستد، دنیا خود به او روی نهد. هر که به چشم عبرت در آن نگرَد، دیده بصیرتش روشن گردد و هر که به دیده تمنا در آن بیند، دیدگانش را کور گرداند» (همو، ۱۳۸۳: خطبه ۸۲).

از دیدگاه علامه جعفری، اگر بخواهیم رابطه انسان را با آن همه استعدادها و نیروهایش، با جهان‌گذران توصیف کنیم، بهتر از این نمی‌توان توصیف کرد. این توصیف جهان هستی نیست که سرتاسر آن آیات الهی و مشمول قوانین است، قوانینی که جلوه‌گاه مشیت خداوندی است، بلکه این توصیف درباره زندگی انسان در این دنیا است و رابطه وی با آن است، لذا از این زندگی، به حیا دنیا تعبیر شده است (جعفری، ۱۳۷۶: ۱۹/۱۷۵).

با وجود آنکه رویکرد آیت‌انگارانه از دایره توصیف منطقی خارج است، اما همچنان قابل ارزیابی نیست، زیرا این نگرش از گونه‌های شیوه استدلال و برهان به شمار می‌آید. این رویکرد که به ذاتیات و تکوینیات مرتبط است، تجلی نظم و به هم پیوستگی پدیده‌های عالم و از شیوه‌های اثبات صانع شمرده می‌شود. محور داوری در رویکرد آیت‌انگارانه، ذات دنیا، یعنی اجزا و پدیده‌های جهان هستی از جمله خود انسان می‌باشد. ملاک سنجش نیز کمال و نقص است. مطالعه جایگاه دنیا در چنین رویکردی، در برهان نظم و شناخت عظمت آفرینش سودمند است. روشن است که سنجش بر مبنای کمال و نقص با ارزیابی بر اساس ستایش و نکوهش متفاوت است؛ زیرا اطلاق ستایش و نکوهش بر دنیا به ارتباط انسان با دنیا بازمی‌گردد، نه به ذات دنیا. چنان‌که گفته‌اند: «اطلاق ذم بر دنیا، نادرست و غیردینی است، و بالطبع انتساب پلیدی و زشتی و کثرت و بیهودگی به جهان، نوعی کفر به خداوند و خلقت او به شمار می‌رود. بنابراین تمام نکوهش‌هایی که از «دنیا» شده و همه تکذیب‌هایی که درباره آن وارد شده است و اینکه به ترک آن و پشت کردن بدان فرمان داده شده است، در واقع تکذیب و طرد جهان پست و زشت نفس‌گمراه آدمی است زیرا جهان و مظاهر هستی، جز نشانه‌ای از رحمت و وسعت و هدایت پروردگار نیست» (دلشاد تهرانی، ۱۳۷۷: ۱/۱۲۰).

امیرمومنان علیه السلام، شخصی که دنیا را نکوهش کرده و می‌پنداشت دنیای نکوهیده همین جهان عینی مادی مرتبط با ذاتیات و تکوینیات است، سرزنش می‌کند و در تصحیح دیدگاه اشتباه او می‌فرماید: «دنیا برای کسی که گفتارش را راست انگارد، سرای راستی است و برای کسی که حقیقت آن را دریابد، سرای عافیت است و برای کسی که از آن برای آخرتش توشه بگیرد، سرای توانگری است و برای کسی

که از آن پند پذیرد، سرای اندرز و موعظه است. دنیا نمازگاه دوستان خداست، مصلاهی ملائکه خداست، محل نزول وحی خداست، بازارگاه دوستان خداست که در آن کسب رحمت کنند و سودشان بهشت است» (سید رضی، ۱۳۸۳: حکمت ۱۳۱).

در ارتباط انسان با دنیا است که شخص در بهره‌مندی از نعمت‌های مادی گرفتار افراط و تفریط می‌شود و نتیجه آن فراموشی آخرت یا کناره‌گیری از دنیا است و در کمیت معطوف داشتن همت خویش از دنیا و کیفیت بهره‌مندی از دنیا است که با ملاک ارزش‌یابی همچون پسند و ناپسند مواجه می‌شود. از این روی اگر دنیا برای انسان و سیله دست‌یابی به کمال و ابزار رسیدن به آخرت باشد، به یقین چنین ارتباطی با دنیا ستوده و پسندیده است. اما اگر دنیا غایت و هدف انسان و مانع از فرجام‌اندیشی و رسیدن او به کمال شود، چنین تعاملی با دنیا نکوهیده و ناپسند است. در روایتی از امام سجاد (علیه السلام) به این رابطه دو وجهی از دنیا، چنین اشاره شده است: «دنیا دو دنیا است: دنیای رساننده و دنیای نفرین شده» (کلینی، ۱۳۶۵: ۱۳۰/۲).

البته لازم به ذکر است مقصود از رابطه و برخورد ناشایست انسان با دنیا کارهایی مثل خوردن، آشامیدن و مانند آنها نیست که برای زندگی انسان لازمند و در تأمین سعادت اخروی و آینده ما نقش کلیدی دارند. همچنین، منظور از آن، رابطه فیزیکی انسان با دنیا و فعل و انفعالی نیست که به مقتضای قوانین جبری و تکوینی و طبیعی بین بدن و انسان و دیگر پدیده‌های موجود در طبیعت مثل گازها، ویتامین‌ها، خوردنی‌ها و نوشیدنی‌ها و نور و حرارت و جاذبه و غیره برقرار است، بلکه منظور، رابطه قلبی و روحی ما با دنیا است که باید تحت نظم بوده و از شکل خاصی و کیفیت ویژه‌ای برخوردار باشد (مصباح یزدی، ۱۳۷۷: ۲۲۳/۱).

امیرمؤمنان (علیه السلام) گرچه در بسیاری از سخنان خود خطر دنیا را گوشزد می‌کند که دنیا مغرورکننده و فریابست، ولی در برخی سخنان دیگر این مطلب را تحلیل کرده، می‌فرماید: «به راستی، دنیا تو را نفریفته، تو خود فریفته آن شده‌ای. دنیا هر چیزی که از آن عبرتی توان گرفت، برای آشکار ساختن و از فواید عدالت آگاهت نمود. دنیا که تو را به دردمند شدن تن و نقصان نیرو و وعده می‌دهد، صادقتر و وفادارتر از آن است که به تو دروغ گوید یا فریبت دهد» (سید رضی، ۱۳۸۳: خطبه ۲۲۳). این تعبیرها بیانگر آن است که دنیا فریب نمی‌دهد، این انسان است که فریب می‌خورد. دنیا زمانی فریبده است که با ظاهر زیبای خود، درون تلخش را کتمان کند. اما اگر هم ظاهر زیبا را نشان دهد و هم درون تلخ را، هم بعد نشاط‌آور و هم بعد اندوه‌بار، فریبکار نیست بلکه ابزار فریب است نه عامل آن. باید عامل فریب را جستجو کرد. باید سبب فاعلی نیرنگ را کاوید و ابزار را از دست او گرفت و او را طرد کرد (جوادی آملی، ۱۳۸۳: ۱۴۰).



آری امام علی علیه السلام در خصوص اینکه انسان خودش عامل و سبب فاعلی فریب است عبارت فوق را گوشزد کردند. دنیا هر دو روی سکه را نشان می‌دهد و علاقه دارد انسان فریب نخورده به راه بیاید. دنیا را خدا آفرید و نیکو آفرید. برای شناخت دنیا باید صفحه دیگرش را ورق زد. اگر کسی صفحه دیگر دنیا را نبیند و سر به گورستان‌ها نزند، دلیل بر این نیست که دنیا چهره دیگرش را نشان نداده است. برای کسی که دنیا را وطن قرار ندهد و در آن آرام نگیرد، جای خوبی است و چون خود را عابر دانست و دنیا را مسیر، پویا می‌شود و اگر پنداشت دنیا وطن است، ایستا خواهد شد (همان: ۱۴۳-۱۴۴).

بر اساس چنین نگرشی از تعامل انسان با دنیا، می‌توان دنیا را محل انتخاب‌ها دانست. انتخابی که اگر اعمال ما در آن زمینه فراهم آمدن توشه اخروی شود، پسندیده است و اگر موجب شقاوت و غفلت از خدا گردد، نکوهیده است. بنابراین مسیر زندگی دنیوی را اعمال انسان‌ها مشخص می‌کند. از این روست که در بیانی از امام علی علیه السلام دنیا به سرای آزمایش، محل انداختن ثواب و کسب رحمت الهی معرفی شده است (مجلسی، ۱۴۰۴: ۱۶۷/۱۰).

در سرای امتحان‌بودن دنیا همین بس که اگر آدمی دلدادۀ زندگی و جاذبه‌ها و لذت‌های آن باشد، نیازده است و اگر زهد ورزد و سرگرم توشه‌اندوزی برای زندگی اخروی باشد، به سر منزل مقصود می‌رسد. چنان‌که از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است: «دنیا شیرین و دوست‌داشتنی است، هرکه از آن مطابق حق بهره گیرد، بر او مبارک باد و بسا کسان که در خواهش‌های خود فرو روند و روز قیامت نصیبی جز آتش ندارند» (پاینده، ۱۳۶۳: ۴۸۶).

بر اساس آنچه گذشت آشکار می‌شود که نگرش ابزارانگارانه، معرف دنیای ستوده بوده و به عکس رویکرد هدف‌انگارانه نمایان‌گر دنیای نکوهیده است. در این میان با وجود آنکه گونه نسبیت در مقابل حقیقت رویکرد نسبی‌انگارانه، در مقام ارزیابی و سنجش است، جایگاهی مبهم دارد و نمی‌توان به راحتی آن را بر ستایش یا نکوهش حمل کرد. دقت در دو بُعد نسبیت دنیا در مقابل حقیقت نشان می‌دهد که ملاک ارزش‌گذاری در این رویکرد دو وجهی است، به گونه‌ای که دنیا در آن واحد می‌تواند هم جلوه ستوده پیدا کند هم جلوه نکوهیده. در بُعد نخست این رویکرد که دو امر ارزشمند از دنیا با یکدیگر مقایسه می‌شوند، امری که نسبت به دیگری کم‌ارزش‌تر است، مورد نکوهش بوده و از مصداق‌های دنیای مذموم شمرده می‌شود. در مقابل، امری که نسبت به دیگری ارزشمندتر است، مورد ستایش بوده و از مصادیق دنیای ممدوح به شمار می‌آید. در بُعد دوم نیز که ارزش دنیا با ارزش آخرت مقایسه می‌شود، آن بخش از تعامل‌های انسان با دنیا که در مقابل آخرت قرار می‌گیرد، دنیای نکوهیده نامیده می‌شود و آن دسته از کردار آدمی که رابطه طولی با آخرت دارد و با خشنودی خداوند همراه است، دنیای ستوده خوانده می‌شود.

۲. مفهوم دنیای ستوده

پس از آنکه مشخص شد ارزیابی پسند و ناپسند از دنیا به رابطه انسان با دنیا باز می‌گردد، می‌توان دنیای ستوده را به رابطه ابزاری و آلی انسان با دنیا، همچنین تعامل ارزشمند میان صفات فعلی آدمی در دنیا و رابطه ارزشمند طولی وی با قیامت تعریف کرد. به بیانی دیگر، دنیای پسندیده، رابطه طولی اعمال انسان با آخرت، و نگرش وسیله‌ای وی به دنیاست.

بنابراین، از مهم‌ترین نشانه‌های دنیای ستوده این است که رابطه انسان با دنیا بر مبنای قواعد الهی باشد و معاش در آن هماهنگ با هدف آفرینش، یعنی پرورش گوهر شریف انسانیت و سیر و صعود و تقرب الی‌الله، صورت گیرد. چراکه اگر آدمی هدف آفرینش خود و جهان را بشناسد و در ست در همان مسیر حرکت کند، اهل آخرت خواهد بود، هرچند در دنیا زندگی کند. از این رو در روایات، از دنیایی که وسیله‌ای برای آخرت بوده و یا تصرفات انسان در آن مشروع باشد، به دنیا تعبیر نشده، بلکه نام آخرت بر آن گذاشته شده است. چنان‌که در روایت صحیح از ابن‌ابی‌یعفور نقل شده است که «به امام صادق (علیه السلام) عرض کردم، ما دنیا را دوست داریم، آن حضرت به من فرمود: با آن، چه می‌کنی؟ گفتم: مخارج ازدواج را می‌دهم؛ حج به جا می‌آورم؛ خرج زندگی خانواده‌ام را می‌دهم و به دوستانم کمک می‌کنم و صدقه می‌دهم. آن حضرت فرمود: این از دنیا نیست، بلکه از آخرت است» (مجلسی، ۱۴۰۴: ۶۲/۷۰).

شهید مطهری در کتاب سیری در نهج البلاغه، مطلبی با عنوان «تابع و متبوع‌گرایی» در تبیین تضاد دنیا و آخرت مطرح می‌کند که تأییدی بر این تفسیر از مفهوم دنیای ستوده است. از نگاه ایشان، در برخی سخنان امام علی (علیه السلام)، منافع دنیوی در گرو منافع اخروی معرفی شده است، به گونه‌ای که از طریق هدف قرار دادن آخرت به بهترین نحو می‌توان به منافع دنیوی نیز دست پیدا کرد. در این میان، دنیا و آخرت تابع و متبوع‌اند و دنیاگرایی، تابع‌گرایی و مستلزم محرومیت از آخرت است. به عکس، آخرت‌گرایی متبوع‌گرایی است و خود به خود دنیا را به دنبال خود می‌کشد. (مطهری، ۱۳۷۶: ۲۹۶) فرمایش زیر از امام علی (علیه السلام) به «تابع و متبوع‌گرایی» اشاره دارد:

«مردم در دنیا دوگونه کار کنند: یکی در دنیا، برای دنیا کار می‌کند و دنیا چنان‌که به خود مشغول داشته که به آخرتش نمی‌پردازد. می‌ترسد بازماندگانش گرفتار فقر شوند و حال آنکه، خود را از آن در امان می‌داند. چنین کسی عمر خود را برای سود دیگران تباه می‌کند. دیگری در دنیا، برای آخرتش کار می‌کند، پس بهره او از دنیا بی‌هیچ رنجی به دستش می‌آید. چنین کسی بهره خود از دنیا و آخرت را همزمان فراهم آورد و مالک هر دو سرا شود. در نزد خدای هم آبرومند است و هر حاجت که از او خواهد، برآورد» (سید رضی، ۱۳۸۳: حکمت ۲۶۹).



بر این اساس، دنیا و آخرت منافاتی با هم ندارند و دنباله یکدیگرند. این دنیا، مقدمه آخرت و کشتزار آن است. بنابراین باید با دنیا رابطه‌ای اخروی برقرار کرد و آن را به درستی پیمود تا زندگی هر دو جهان نیکو گردد.

امام علی (علیه السلام) به عنوان الگویی جامع برای تمام انسان‌ها، شیوه برخورد با دنیا و استفاده صحیح از نعمت‌های دنیوی را در سخنان خویش یادآور شده‌اند. مصداق چنین راه‌کار عملی در خطاب ایشان به یکی از یارانشان به نام «علاء بن زیاد حارثی» مشاهده می‌شود. نقل است که حضرت در بصره به عیادت علاء رفت و چون بزرگی خانه‌اش را دید، چنین فرمود: «سرایی به این فراخی در دنیا به چه کارت می‌آید و حال آنکه در آخرت نیازت بدان بیشتر است. البته اگر بخواهی، با همین خانه به خانه آخرت هم خواهی رسید، هرگاه در آن مهمانان را طعام‌دهی و خویشاوندان را بنوازی و حقوقی که به گردن توست ادا کنی. بدینسان، به خانه آخرت هم پرداخته‌ای» (همان، خطبه ۲۰۹).

علاء پس از شنیدن اندرز حکیمانه امام در باره شیوه بهره‌مندی از موهبت‌های دنیوی، از پشمینه‌پوشی و دنیاگریزی برادرش عاصم به امیرمؤمنان شکایت کرد. پس از آنکه عاصم نزد امام آمد، حضرت با تعبیری توبیخی چنین فرمودند: «ای دشمن حقیر خویش، شیطان ناپاک خواهد که تو را گمراه کند. آیا به زن و فرزندان ترحم نمی‌کنی؟ پنداری که خدا چیزهای نیکو و پاکیزه را بر تو حلال کرده، ولی نمی‌خواهد که از آنها بهره‌مند گردی؟ تو در نزد خدا از آنچه پنداری پست‌تر هستی» (همان).

۳. مفهوم دنیای نکوهیده

بنا بر آنچه گذشت، می‌توان دنیای نکوهیده را به رابطه‌ی غایی و هدف‌انگازانه انسان با دنیا، همچنین تعامل ناسودمند میان صفات فعلی آدمی در دنیا و رابطه‌ی منقطع وی با قیامت تعریف کرد. به تعبیری رساتر، دنیای نکوهیده، رابطه‌ی آلوده کردار انسان در مقابل آخرت و نگرش استقلال‌ی وی به دنیاست. بنابراین دنیای مذموم، نکوهش نشناختن ماهیت دنیا آن‌گونه که در طرح آفرینش گنجانده شده، می‌باشد. از مهم‌ترین نشانه‌های دنیای نکوهیده، محور قرارگرفتن امور مادی و بهره‌های حیوانی در حیات انسان‌ها، بدون وجود اثری از خدا‌باوری و فرجام‌اندیشی در آن زندگی است. به بیانی دیگر، مغایرت عقل معاش آدمی با قواعد الهی و ارزش‌های والای انسانیت و محو عقل معاد در زندگی، از نشانه‌های دنیای مذموم است.

برخی پژوهشگرها در تبیین حقیقت دنیای مذموم، چنین نوشته‌اند: «دنیا در معنای نکوهیده آن، صفت فعل آدمی است؛ آن رابطه آلوده‌ای است که انسان نامهذب با عالم برقرار می‌کند، آن دل‌بستگی است که فرد غیرمتمقی با مظاهر حق و جهان خارجی پیدا می‌کند. دنیا در این معنا «فریب» است؛

«غرور» است. تصویر موهوم و خیالی و دروغین از جهان است در ذهن انسان یا جامعه بیمار و کج اندیش و فاسق. دنیا در این معنا نحوه تلقی و برداشتی است که انسان اسیر نفس اماره، از جهان در ذهن دارد. دنیا در این معناست که سخت نکوهش شده است و در بیان قرآن کریم و معصومان علیهم السلام به فریب، دروغ، سراب، خواب و نظایر اینها تشبیه شده است و تنها راه نجات، زهد به آن و انقطاع از آن است» (دلشاد تهرانی، ۱۳۷۶: ۲۳۴/۱).

مشابه عبارت های یادشده، در تفسیر سورة حمد از امام خمینی مشاهده می شود. از دیدگاه ایشان، دنیا همین آمال آدم و توجه به نفس است که تکذیب شده است؛ زیرا انسان را از ساحت قدس و کمال دور می کند. در مقابل، دنیای طبیعت و دنیای خارج تکذیب نشده اند، بلکه تعریف شده اند؛ چرا که مظاهر خدا هستند (موسوی خمینی، بی تا، ۳۶-۳۷).

آشکار است آنچه قرآن کریم از ویژگی های منفی دنیا توصیف می کند، همچون متاع، عرض و غیر ذاتی، لهو و لعب و غیره، همه بیانگر رابطه آلوده انسان با عالم، نگرش استقلال ی وی به دنیا، و از همه مهم تر، تقابل دنیا با آخرت است.

در سخنان ائمه معصوم علیهم السلام، به ویژه حضرت علی علیه السلام، تقابل دنیا با آخرت، رویکرد هدف انگارانه آدمی به دنیا و تعامل نامهدّب وی با هستی، در قالب دنیای نکوهیده، با اوصاف منفی مطرح شده است؛ مانند: خوابی که فریفته شدن به آن مایه پشیمانی است (خوانساری، ۱۳۶۶: ۳۶۴/۱)؛ بازار زیان (همان، ۱۰۶)؛ مضحکه ای گریه انگیز (همان، ۱۰۸)؛ قربانگاه خردها (همان، ۲۳۰)؛ طلاق داده زیرکان (همان، ۱۲۰)؛ زهری که کسی آن را می خورد که نمی شناسدش (همان، ۳۷۱)؛ معدن بدی و جایگاه فریب (همان، ۳۸۳)؛ ناگوارا برای هر نوشنده ای و بی وفا به هر دوستی (همان، ۳۳/۲)؛ کشتزار شر و بدی (همان، ۱۰۸)؛ آرزوی نگونبختان (همان، ۱۸۳)؛ تسلیم کننده آدمی (همان، ۱۰)؛ خوارکننده آدمی (همان، ۱۰)؛ آرزوی پلیدان (شیخ الاسلامی، بی تا، ۴۹۰).



نتیجه‌گیری

نگرش‌های موجود به دنیا در نهج البلاغه عبارت‌اند از: آیت‌انگاری، ابزارانگاری، نسبی‌انگاری و هدف‌انگاری. امام علی (علیه السلام) با نگرش آیت‌انگارانه به دنیا، در مقام ارزیابی و نکوهش یا ستایش دنیا نیست. این رویکرد، افزون بر آن‌که به ذاتیات و تکوینیات مرتبط است، تجلی نظم و به هم پیوستگی پدیده‌های عالم است و یکی از شیوه‌های اثبات صانع به شمار می‌رود. رویکرد ابزارانگارانه نمایانگر تعامل پسندیده انسان با دنیا است. بر اساس چنین نگرشی، آدمی دنیا را وسیله دستیابی به کمال و ابزاری جهت وصول به پروردگار می‌شمارد. حضرت علی (علیه السلام)، با توصیف دنیا به میدان مسابقه و تمرین، مسجد، کاروان‌سرا و... به ماهیت ابزاری دنیا و توشه گرفتن انسان از آن برای آخرت، اشاره کرده است. رویکرد نسبی‌انگارانه به دو نوع نسبیت در مقابل اطلاق و نسبیت در مقابل حقیقت، دسته‌بندی می‌شود. گونه نسبیت در مقابل اطلاق، از آن روی که بیانگر حالت کلی و طبیعی و تذکر به واقعیتی مبرهن در خارج و آشنا در ذهن است، از حیطة مدح و ذم خارج است. ویژگی‌هایی مانند دگرگونی و تغییر، رنج و سختی، زوال و فنا از شاخص‌ترین صفات نسبی دنیا در مقابل اطلاق‌اند. وجود این صفت‌ها، نمایانگر وابستگی و مشروط‌بودن موجودات مادی در مقایسه با ذات لایزال الهی است. در نگاه امام علی (علیه السلام)، نوع نسبیت در مقابل حقیقت رویکرد نسبی‌انگارانه، جایگاهی دو وجهی دارد، به گونه‌ای که دنیا در آن واحد، مطابق رابطه طولی اعمال انسان با آخرت، یا بر اساس رابطه غایی رفتار انسان با دنیا، می‌تواند هم جلوه ستوده پیدا کند هم جلوه نکوهیده. مقایسه دو امر ارزشمند از دنیا با یکدیگر و سنجش ارزش دنیا نسبت به ارزش آخرت، از برجسته‌ترین گونه‌های نسبیت در مقابل حقیقت در نهج البلاغه هستند. رویکرد هدف‌انگارانه به دنیا در نهج البلاغه، به شدت نکوهش شده است. شیوه‌های بیانی حضرت علی (علیه السلام) در نکوهش دنیا، متوجه ذات دنیا نیست، بلکه رابطه آلوده کردار انسان در مقابل آخرت و نگرش انحصاری به دنیا را شامل می‌شود.



فهرست منابع

۱. قرآن کریم، ترجمه، رضایی اصفهانی، محمد علی و همکاران، نخستین ترجمه گروهی قرآن کریم، قم: دار الذکر، ۱۳۸۴ ش.
۲. ابن ابی الحدید، عزالدین ابو حامد، شرح نهج البلاغة، تصحیح: محمد ابوالفضل ابراهیم، قم: کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، ۱۳۷۷ ش.
۳. ابن میثم بحرانی، کمال الدین میثم، شرح نهج البلاغة، قم: دفتر نشر کتاب، ۱۳۶۲ ش.
۴. پاینده، ابوالقاسم، نهج الفصاحه (مجموعه کلمات قصار حضرت رسول ﷺ)، تهران: دنیای دانش، ۱۳۶۳ ش.
۵. جعفری، محمدتقی، ترجمه و تفسیر نهج البلاغة، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۶ ش.
۶. جوادی آملی، عبدالله، حکمت نظری و عملی در نهج البلاغة، قم: نشر اسراء، ۱۳۸۳ ش.
۷. خوانساری، جلال الدین محمد، شرح غررالحکم و دررالکلم، تصحیح: میرجلال الدین حسینی ارموی، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۶۶ ش.
۸. خوبی، میرزا حبیب الله، منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغة، تصحیح: سید ابراهیم میانجی، تهران: مکتبه الاسلامیه، ۱۳۵۸ ش.
۹. دلشاد تهرانی، مصطفی، دولت آفتاب (اندیشه سیاسی و سیره حکومتی امام علی علیه السلام)، تهران: خانه اندیشه جوان، ۱۳۷۷ ش.
۱۰. دلشاد تهرانی، مصطفی، سیره نبوی (منطق عملی)، تهران: انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۶ ش.
۱۱. راوندی، قطب الدین سعید بن هبة الله، منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغة، تصحیح: سید عبداللطیف کوهکمری، قم: کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، ۱۳۶۴ ش.
۱۲. سید رضی، محمد بن حسین، نهج البلاغة، تحقیق: صبحی صالح، طهران: دار الأسوة للطباعة والنشر، ۱۴۱۵ ق.
۱۳. سید رضی، محمد بن حسین، نهج البلاغة امیرالمؤمنین علی علیه السلام، ترجمه: عبدالحمید آیتی، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۳ ش.
۱۴. شیخ الاسلامی، حسین، گفتار امیرالمؤمنین (ترجمه غررالحکم)، قم: انتشارات انصاریان، بی تا.
۱۵. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ ش.
۱۶. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، بیروت: مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۴ ق.



۱۷. مصباح یزدی، محمدتقی، اخلاق در قرآن، تحقیق و نگارش: محمدحسن اسکندری، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، ۱۳۷۷ش.
۱۸. مطهری، مرتضی، سیری در نهج البلاغه، تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۷۶ش.
۱۹. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار استاد شهید مطهری، تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۷۲ش.
۲۰. مطهری، مرتضی، آزادی معنوی، تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۸۶ش.
۲۱. مطهری، مرتضی، بیست گفتار، تهران: انتشارات صدرا، ۱۳۶۱ش.
۲۲. مکارم شیرازی، ناصر، پیام امام امیرالمومنین (علیه السلام)، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۷۹ش.
۲۳. موسوی خمینی، روح الله، تفسیر سوره حمد، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، بی تا.



Bibliography

۱. Quran Karim (The Holy Quran).
۲. Delshad Tehrani, Mustafa, Dowlat Aftab: Andisheh Siyasi wa Sirah Hokomati Imam Ali (The Government of the Sun: Political and Governmental Conduct of Imam Ali), Tehran: House of Young Thought Publishing, ۱۳۷۷ SH (۱۹۹۸ CE).
۳. Delshad Tehrani, Mustafa, Sirat-e Nabavi: Mantiq A'mali (Prophetic Conduct: Practical Logic), Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance Publications, ۱۳۷۶ SH (۱۹۹۷ CE).
۴. Ibn Abi al-Hadid, Izz al-Din Abu Hamid, Sharh Nahj al-Balaghah (The Commentary on Nahj al-Balaghah (The Peak of Eloquence)), Edited by Muhammad Abu al-Fadl Ibrahim, Qom: Ayatollah Marashi Najafi Library, ۱۳۷۷ SH (۱۹۹۸ CE).
۵. Ibn Maytham al-Bahrani, Kamal al-Din Maytham, Sharh Nahj al-Balaghah (The Commentary on Nahj al-Balaghah (The Peak of Eloquence)), Qom: Office for the Publication of Books, ۱۳۶۶ SH (۱۹۸۳ CE).
۶. Jafari, Mohammad Taqi, Tarjomeh va Tafsir Nahj al-Balaghah (Translation and Commentary of Nahj al-Balaghah (The Peak of Eloquence)), Tehran: Islamic Culture Publication Office, ۱۳۷۶ SH (۱۹۹۷ CE).
۷. Javadi Amoli, Abdullah, Hekmat Nazari va Amali dar Nahj al-Balaghah (Philosophical and Practical Wisdom in Nahj al-Balaghah (The Peak of Eloquence)), Qom: Isra Publications, ۱۳۸۳ SH (۲۰۰۴ CE).
۸. Khoei, Mirza Habibullah, Minhaj al-Bara'ah fi Sharh Nahj al-Balaghah (The Method of Eloquence in the Commentary on Nahj al-Balaghah (The Peak of Eloquence)), Edited by Seyyed Ibrahim Miyanaji, Tehran: Islamic Library Publishing, ۱۳۵۸ SH (۱۹۷۹ CE).
۹. Khwansari, Jalal al-Din Muhammad, Sharh Ghurar al-Hikam wa Durar al-Kalim (The Commentary on the Pearls of Wisdom and the Pearls of Speech), Edited by Mir Jalal al-Din Husseini Armoi, Tehran: University of Tehran Publications, ۱۳۶۶ SH (۱۹۸۷ CE).
۱۰. Kulayni, Muhammad ibn Ya'qub, Al-Kafi (The Sufficeint Source of Narrations), Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyyah, ۱۳۶۵ SH (۱۹۸۶ CE).



۱۱. Majlisi, Muhammad Baqir, Bihar al-Anwar (The Seas of Lights), Beirut: Mu'assasah al-Wafa, ۱۴۰۴ AH (۱۹۸۳ CE).
۱۲. Makarem Shirazi, Nasser, Payam Imam Amir al-Mu'minin (The Message of Imam The Leader of Believers (Peace Be Upon Him), Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyyah, ۱۳۷۹ SH (۲۰۰۰ CE).
۱۳. Misbah Yazdi, Muhammad Taqi, Akhlaq dar Quran (Ethics in the Quran), Researched and Compiled by Muhammad Hassan Eskandari, Qom: Imam Khomeini Education and Research Institute, ۱۳۷۷ SH (۱۹۹۸ CE).
۱۴. Mottahari, Murtadha, Azadi Ma'navi (Spiritual Freedom), Tehran: Sadra Publications, ۱۳۶۱ SH (۲۰۰۷ CE).
۱۵. Mottahari, Murtadha, Bist Gofar (Twenty Discourses), Tehran: Sadra Publications, ۱۳۶۱ SH (۱۹۸۲ CE).
۱۶. Mottahari, Murtadha, Majmo'ah Athar Shaheed Motahhari (Collected Works of Martyr Mottahari), Tehran: Sadra Publications, ۱۳۸۶ SH (۱۹۹۳ CE).
۱۷. Mottahari, Murtadha, Sairi dar Nahj al-Balaghah (A Study of the Nahj al-Balaghah (The Peak of Eloquence)), Tehran: Sadra Publications, ۱۳۷۶ SH (۱۹۹۷ CE).
۱۸. Mousavi Khomeini, Ruhollah, Tafsir Surah Hamd (Commentary on Surah al-Hamd), Tehran: Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works, n.d.
۱۹. Payandeh, Abu al-Qasim, Nahj al-Fasahah: Majmoa'h Kalimat Qisar Hazrat Payambar (The Peak of Fashah: Collection of Short Sayings of Holy Prophet), Tehran: Donyaye Danesh Publishing, ۱۳۶۳ SH (۱۹۸۴ CE).
۲۰. Rawandi, Qutb al-Din Saeed ibn Hibatullah, Minhaj al-Bara'ah fi Sharh Nahj al-Balaghah (The Method of Eloquence in the Commentary on Nahj al-Balaghah (The Peak of Eloquence)), Edited by Sayyid Abd al-Latif Kohkamari, Qom: Ayatollah Marashi Najafi Library, ۱۳۶۴ SH (۱۹۸۵ CE).
۲۱. Sayyid Razi, Muhammad ibn Husayn, Nahj al-Balaghah (The Peak of Eloquence), Edited by Sabhi Saleh, Tehran: Dar al-Uswah Printing and Publishing, ۱۴۱۵ AH (۱۹۹۴ CE).



۲۲. Sayyid Razi, Muhammad ibn Husayn, Nahj al-Balaghah Amir al-Mu'minin Ali (A.S.) (The Peak of Eloquence of the Leader of Believers; Ali (Peace Be Upon Him)), Translated by Abdulhamid Ayati, Tehran: Office for the Publication of Islamic Culture, ۱۳۸۳ SH (۲۰۰۴ CE).
۲۳. Sheikh al-Islami, Husayn, Qoftar Amir al-Mu'minin: Tarjomah Ghurar al-Hikam (The Sayings of The Leader of Believers: Translation of Pearls of Wisdom), Qom: Ansarian Publications, n.d.